تکمله‌ی نقاوة الآثار

در تاریخ صفویه

محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی
به اهتمام احسان اشراق

چاپ نخست از
ویراست دوم


بسم الله الرحمن الرحيم

ناشر برگزیدهٔ
هفدهمین، بیستمین، بیست‌ودومین،
بیست‌وسومین و بیست‌وچهارمین
نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران



در تاریخ صفویه

محمود بن هدایت الله افوشته‌ای نطنزی
به اهتمام احسان اشراق

چاپ نخست از
ویراست دوم

۱۳۹۹

سرشناسه: افوشته‌ای، محمودبن هدایت‌الله۹۹۳۸ - ق.
عنوان و نام پدیدآور: نقاوة‌الآثار فی ذکرالاخیار/محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی؛ مترجم [صحیح: به اهتمام] احسان اشراقی.
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: سی، ۴۸۹ ص.
شابک: ۰-۲۹۰-۴۳۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: چاپ اول این کتاب تحت همین عنوان توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۵۰ منتشر شده است.
موضوع: عباس صفوی، اول، شاه ایران، ۹۷۸ - ۱۰۳۸ق
موضوع: Abbas Safavi, I, King of Iran, 1576 - 1629
موضوع: ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ق.
موضوع: Iran -- History -- Safavids, 1502 - 1736
شناسهٔ افزوده: اشراقی، احسان، ۱۳۰۷ - ۱۳۹۸
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۷ ن۷ الف/DSR ۱۱۷۶
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۱
شمارهٔ کتابشناسی ملی: ۵۱۵۴۹۲۵

نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار

در تاریخ صفویه

نویسنده: محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی
به اهتمام احسان اشراقی
چاپ نخست: ۱۳۵۰
چاپ سوم (چاپ نخست از ویراست دوم): ۱۳۹۹
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
حروفچینی و آماده‌سازی: انتشارات علمی و فرهنگی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.

انتشارات
علمی‌وفرهنگی

ادارهٔ مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی(جهان کودک)، کوچهٔ کمان، پلاک ۲۵؛ کد پستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق‌پستی: ۹۶۴۷ ـ ۱۵۸۷۵؛ تلفن ادارهٔ مرکزی: ۷۰ـ ۸۸۷۷۴۵۶۹؛ فکس:۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن مرکز پخش: ۸۸۸۸۰۱۵۲ ؛ فکس: ۸۸۸۸۰۱۵۱
آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir
وب‌سایت فروش آنلاین: www.elmifarhangi.com
فروشگاه مرکزی (پرندهٔ آبی): خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، کوچهٔ گلفام، پلاک ۷۲؛ تلفن: ۳-۲۲۰۲۴۱۴۰
فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶ـ ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶
فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛ تلفن: ۷-۸۸۳۴۳۸۰۶

قدردانی

در آستانهٔ انتشار چاپ سوم کتاب نقاوةالآثار تألیف مورخ مشهور دوران شاه عباس اول صفوی، افوشته‌ای نطنزی خاطرنشان می گردد که در دو گفتار پیشین رئوس مضامین اصلی این کتاب شرح داده شده و به تحلیل علمی حوادث این دوران توجه شده است. اینک بر خود لازم می‌دانم که از مساعی و اهتمام مدیر عامل محترم انتشارات علمی و فرهنگی جناب آقای دکتر مسعود کوثری در انتشار این اثر تاریخی تشکر و سپاسگزاری نمایم.

از دوست و همکار دانشمندم، استاد ممتاز دانشگاه تهران آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی که با دقّت نظر و ژرف‌نگری در رفع ابهامات و اشکالات پاره‌ای از موارد در چاپ مجدد این اثر مساعدت کردند سپاسگزاری می‌نمایم.

همچنین از زحمات و پیگیری‌های سرکار خانم زهرا داوری سرپرست بخش ویرایش و همکار محترم ایشان سرکار خانم حمیده ساکت‌تبار و دیگر دست‌اندرکاران محترم تشکر می کنم.

با احترام
دکتر احسان اشراقی
مهرماه یکهزاروسیصدونودوهفت

فهرست مطالب

کتاب اول

پیش‌گفتار چاپ دوم..... پانزده
پیش‌گفتار چاپ اول..... بیست‌ویک

دیباچه ۳
گفتار در ذکر دو کلمه از احوال مبدأ و مآل پادشاه جمشیدجاه سلیمان‌خصال و بیان فوت آن حضرت و کشته شدن سلطان حیدر به تیغ خلاف بعضی از امرای معاندسگال..... ۱۳
ذکر عزیمت امرای عظام و بعضی از اکابر کرام به جانب قلعه و بیان بیرون آمدن نوّاب همایون به اهتمام بعضی از صوفیان و تابع شدن انصار خلیفه..... ۲۲
ذکر وصول موکب جاه و جلال به دارالملک سلطنت [و] استقبال و رسیدن امرای عالی‌جاه به اردوی ظفرانتباه و مشرّف گشتن بعضی از اکابر تازیکیّه به مناصب عالیه..... ۲۴
گفتار در بیان کیفیت جلوس همایون و ایلچیان ملوک اطراف به درگاه عرش‌اشتباه جهان‌پناه نوّاب فریدون‌اوصاف و شرح دفن جسد مطهر شاه دین‌پناه شاه طهماسب..... ۲۶
ذکر مجملی از آثار شوکت و عظمت شأن پادشاه سلیمان‌خصال و بیان بعضی از وقایع، علی سبیل‌الایجاز والاجمال..... ۳۲
ذکر کشته شدن درارای سپهر عظمت و سلطنت و بیان شمّه‌ای از حالات فرخنده‌سمات سلطان ابراهیم میرزا و کیفیت انتقال او ازین سرای ملال به دارالبقا..... ۳۷

ذکر مخالفت اهالی مملکت شروان و بیان وقایعی که در آن به ظهور رسید..... ۴۲
گفتار در بیان انتقال آن پادشـاه بی‌همال و ذکر زوال آن آفتاب اوج سـلطنت و استقلال و ظهور ستارهٔ ذوذنابه و عموم آثار درین دار پر ملال..... ۴۴
گفتار در ذکر خلافت و سلطنت شاه سلطان محمدکه اسنّ اولاد امجاد شاه دین‌پناه بود و بیان وقایع و حوادثی که در ایام جهانبانی او در ممالک ایران روی نمود..... ۴۹
ذکر وصول موکب سلیمان‌شاه والی بدخشان به درگاه عالم‌پناه پادشاه عالمیان و بیان شمه‌ای از حالات خان احمد و رسیدن او بار دیگر به سلطنت مملکت گیلان به یمن التفات پادشاه ایران..... ۵۲
ذکـر شـمه‌ای از کیفیت حالات شـاهزادهٔ مریم‌صفات و بیـان انتقال آن ملکـهٔ بلقیس‌مکان به جنت جاودان..... ۵۵
ذکر مجملی از کیفیت حالات و چگونگی اوقات پادشاه فرخنده‌صفات و استیلا یافتن ملکهٔ بلقیس‌مرتبه بر تمشیت مهمات سرکار پادشاهی و تصرف نمودن در لوازم امور رعایا و سپاهی و غیره..... ۵۷
گفتار در بیان آمدن سپاه روم به حوالی آب ارس و رود کر و ذکر وقوع محاربات میان رومیان و امرای باتهور..... ۵۹
ذکر کیفیت گرفتن والی تبریز و شکست یافتن بعضی از امرای فتنه‌انگیز در آن حوالی..... ۶۴
ذکر آمدن پاشایان به قراباغ اران و بیان انتهاض موکب ظفرقران به دفع و رفع ایشان..... ۶۵
ذکر کشته شدن قیطاس‌پاشا و غارت یافتن بلدهٔ ارس از هجوم سپاه ظفرانتما..... ۶۷
ذکر آمدن قوم تاتار به معاونت سپاه یأجوج‌هجوم روم و بیان کشته شدن اردوغدی خلیفه و ارس خان و سایر امراء به تیغ استیلای آن قوم جهول ظلوم..... ۶۹
گفتـار در بیان وصول مواکب نصرت‌قران به صوب ولایت قراباغ اران و ذکر محاربهٔ تاتاریان با سـپاه ظفرنشان و گرفتار گردیدن عادل‌گرای خان به تأیید مالک‌الملک جهان..... ۷۲
ذکر مشرّف شدن محمد خلیفه ذوالقدر به ایالت ولایت شروان و بیان بعضی از وقایع که سانح شد در آن اوان..... ۷۷
ذکر آمدن محمدگرای خان تاتار کرّت دیگر و گرفتار گردیدن او بر دست غازیان فیروزی‌اثر..... ۸۰
ذکر اطاعت و انقیاد سـلاطین گرجستان و فرستادن خراج و پیشکش با دختران خورشیدوش به درگاه سلاطین جهانیان..... ۸۴
ذکر فرسـتادن ایلچی به جهت مصالحه از قراباغ به مملکت روم و بیان مراجعت موکب همایون از آن مرز و بوم..... ۸۵
گفتار در بیان خروج شاه قلندر و ذکر کیفیت کشته شدن او به اقتضاءِ قضا و قدر..... ۸۷

گفتار در بیان مخالفت علی‌قلیخان شاملو که حاکم دارالسلطنهٔ هراة بود و ذکر کشته شدن ولی خلیفهٔ شاملو به تیغ خلاف او و آنچه اولاد خلیفه را بعد از فوت او روی نمود ۹۲
ذکر وقوع مخالفت و مخاصمت میان امرای عظام و بیان گریختن سلطان‌حسین خان و شرح مجملی از حوادث آن ایام..... ۹۷
ذکر وقایع خراسان و فرستادن نوّاب همایون بعضی از امراء به امداد و معاونت مرتضی قلیخان..... ۱۰۰
گفتار در بیان انتهاض اعلام نصرت‌اعلام به جانب دارالملک خراسان به جهت تأدیب علی قلیخان و ذکر وقایع و محارباتی که روی نمود در آن اوان ۱۰۳
ذکر شمه‌ای از کیفیت حالات و آثار شوکت و جلالت نوّاب امارت‌پناه آصف‌جاه میرزا سلمان جابری و بیان کشته شدن او به تیغ انتقام امرای عظام در دارالسلطنهٔ هری..... ۱۰۹
ذکر مصالحهٔ امرای رفیع‌الشأن با علی قلیخان به اتفاق و بیان معاودت موکب همایون به صوب دارالملک عراق ۱۱۲
گفتار در بیان نهضت موکب نصرت‌عنان به صوب مملکت آذربیجان به استصواب امرای رفیع‌مکان. ۱۱۵
ذکر مجملی از کیفیت حالت و شمه‌ای از آثار حشمت و جلالت امیرخان و بیان کشته شدن او به تیغ نفاق امرای رفیع‌مکان و عدم التفات شاهزادهٔ سکندرنشان..... ۱۱۸
ذکر آمدن سپاه قیامت‌هجوم روم به ولایت آذربایجان و خراب شدن بعضی محال از آن مرز و بوم، بنابر تکسر و تکبر ایشان و بیان محارباتی که بین‌الجانبین به وقوع انجامید در آن زمان و اوان ۱۲۳
ذکر مخالفت محمدخان ترکمان و به دست آوردن شاهزادهٔ عالی‌مکان طهماسب میرزا و اتفاق نمودن امرای تکلو به آن خان عالی‌شأن ۱۳۳
ذکر توجه نوّاب شاهزادهٔ شجاعت‌آثار به دفع فتنه و فساد امرای مخالفت‌شعار..... ۱۳۸
ذکر استیلای ولی سلطان ترکمان بار دیگر بر بلدهٔ کاشان و بیان وقایعی که حادث شد در آن اوان ۱۴۲
ذکر شمه‌ای از احوال و اوضاع مرتضی قلیخان پرناک و آمدن او به حدود بعضی از ولایات عراق و بیان مراجعت او به مشیت قادر علی‌الاطلاق و کشیدن رخت زندگانی به منزل خاک..... ۱۴۸
ذکر مراجعت شاهزادهٔ صاحبقران به ممالک آذربایجان به مدافعهٔ سپاه روم و بیان وقایعی که حادث شد در آن مرز و بوم ۱۵۰
ذکر ایلچی فرستادن فرهادپاشا نوبت دیگر و طلب صلح نمودن به توسط امرای سعادت‌اثر..... ۱۵۴
ذکر شمه‌ای از کیفیت حالت شاهزادهٔ سکندرجلالت و وصول او به اعلی مراتب وکالت نفس همایون پادشاه فریدون‌حشمت و بیان صورت احوال و انتقال آن شاهزادهٔ بی‌همال به جوار مغفرت احد من‌لایزال ۱۵۶

ذکر بعضی از وقایع علی سبیل‌الایجاز ۱۶۲
گفتار در بیان ارتفاع رایت سلطنت و شوکت شاهزادهٔ خورشیدلوا ابوطالب میرزا و ذکر وقایع ایام وکالت آن شاهزادهٔ مشتری‌سیما ۱۶۴
ذکر آمدن ولی سلطان نوبت دیگر به کاشان و خراب شدن آن بلدهٔ جنت‌نشان از استیلای ظلم او و ورود سپاه بیکران ۱۶۶
ذکر وصول موکب نصرت‌عنان به دارالمؤمنین کاشان و طرح صلح افکندن اسمعیل قلیخان با ولی‌سلطان ۱۷۰
ذکر محاربهٔ امرای نامجو با قوم ارشلو و وصول موکب سعادت‌قران به ظاهر دارالسلطنهٔ اصفهان ۱۷۱
ذکر نزول اجلال موکب ظفرهمال و اقامت ارکان دولت ابدی‌اتصال در منازل اکابر عالی‌شأن دارالسلطنهٔ اصفهان و بیان مجملی از احوال فرهادبیگ غلام و مآل حال سایر غلامان ۱۷۳
ذکر مجملی از کیفیت حالات فرهادبیگ غلام و بیان منتهای احوال او در این دار ملام ۱۷۷

کتاب دوم

یا فتاح ۱۸۵
ذکر طلوع نیر اوج عظمت و جلال و پرورش یافتن آن دوحهٔ چمن‌حشمت و استقلال در حدیقهٔ توفیق و مهد تأیید ایزد متعال و بیان مشرف گردیدن به تخت سلطنت و جهانبانی به زیور ذات قدسی‌صفات آن مهر سپهر کامرانی به محض الطاف پادشاه لایزال ۱۸۶
گفتار در بیان استیلای مرشد قلیخان یکان بر مشهد مقدس معلا و ذکر ارتفاع غبار نقاضت میان او و علیقلیخان شاملو ۱۸۹
ذکر لشکر آراستن علی‌قلیخان به قصد کینه‌ورزی و جدال و بیان کیفیت به دست آوردن مرشد قلیخان عنان اختیار شاهزادهٔ سکندراقبال ۱۹۳
ذکر اهتمام خان عالی‌مقام به انتظام مهام سرکار آستانهٔ کعبه‌مرتبت و بیان آداب تربیت و ملازمت او نسبت به شاهزادهٔ فریدون‌حشمت ۱۹۸
ذکر نهضت رایت نصرت‌آیت شاهزادهٔ سکندرتمکین و توجه لوای کشورگشای از مشهد مقدس به صوب دارالسلطنهٔ قزوین و وصول او به اعلی‌مراتب پادشاهی ممالک ایران به حسن سعی و اهتمام خان پادشاه‌نشان ۲۰۰
ذکر وصول موکب سعادت‌قرین به دارالسلطنهٔ قزوین و بیان کشته شدن امرای عظیم‌الشأن به شمشیر قهر شاهزادهٔ صاحبقران و تدبیر خان پادشه‌نشان ۲۰۳

ذکر صعود کوکب دولت و اقبال و ارتفاع رایت جاه و جلال علیقلی‌خان استاجلو و مشرف گشتن به اعلی مراتب وکالت نفس همایون شاهزادهٔ نامجو و بیان مجملی از خواتیم حال و عواقب احوال سریع‌الانتقال او ۲۰۵
گفتار در ذکر جلوس همایون پادشاه سکندراساس شاه‌عباس و بیان استیلا و استقلال خان جلالت‌مکان مرشد قلیخان یکان..... ۲۰۹
ذکر اجتماع امرای عظام در دارالسلطنهٔ قزوین و بیان کشته شدن ایشان به تیغ تدبیر خان صاحب‌تمکین. ۲۱۴
ذکر آمدن عبدالله‌خان به مملکت خراسان و کشته شدن حاکم دارالسلطنهٔ هرات و درآمدن آن بلده به تصرف اوزبکان یأجوج‌صفات..... ۲۱۷
ذکر شمه‌ای از کیفیت حالت و آثار عظمت و جلالت مرشد قلیخان یکان و بیان کشته شدن او به تیغ قهرمان قهر پادشاه صاحبقران ۲۲۶
ذکر موافقت نمودن محمدخان ترکمان با مرشد قلیخان و انتهاض رایت ظفرآیت به صوب خراسان.. ۲۳۲
ذکر انتهاض رایات آفتاب‌اشراق به جانب دارالملک عراق و بیان کشته شدن میرزا محمد وزیر در اثنای راه به تیغ کم‌التفاتی پادشاه سکندرجاه..... ۲۳۵
ذکر نهضت موکب سعادت‌قران به صوب ولایت طهران و وقوع بیماری در اردوی ظفرنشان..... ۲۴۱
گفتار در بیان مجملی از اوضاع و اطوار بکتش‌خان افشار و ذکر مآل احوال او در این دار ملال..... ۲۴۳
ذکر انتهاض رایت نصرت‌قران به صوب دارالسلطنهٔ اصفهان و بیان وقایعی که حادث شد در آن بلدهٔ جنت‌نشان..... ۲۴۷
ذکر مجملی از اوضاع شاهوردی خلیفه شاملو و بیان مآل احوال او..... ۲۵۰
ذکر آمدن ایلچی از جانب پاشای دارالسلام بغداد، به جهت استحکام بنای مصالحه، به درگاه جهان‌پناه پادشاه عدالت‌نهاد ۲۵۴
ذکر شمه‌ای از کیفیت حالات یعقوب‌خان ذوالقدر و بیان نهضت موکب ظفرطراز به عزیمت دارالملک شیراز به تمشیت خالق [القضا] والقدر ۲۵۵
ذکر وصول موکب صاحبقرانی به دارالملک سلیمانی و بیان فرود آمدن جناب خانی از قلعه، به رهنمونی ندامت و پشیمانی..... ۲۶۱
ذکر کشته شدن یعقوب‌خان با متابعان خود اکثر. و تفویض یافتن امارت و ایالت مملکت فارس به بنیاد خان ذوالقدر..... ۲۶۶
ذکر مراجعت نوّاب رکن‌السلطنه فرهادخان، از دارالامان کرمان و آوردن یوسف‌بیگ به درگاه پادشاه جهان‌پناه و بیان قضیه‌ای که حادث شد در آن اوان ۲۶۹

ذکر نهضت همایون به صوب دارالعباد یزد و آن حدود و مراجعت نمودن به دارالسلطنهٔ اصفهان، در ضمان لطف خلاق ودود..... ۲۷۲
ذکر توجه ولد عبدالله خان به ممالک خراسان و درآمدن مشهد متبرک به تصرف قوم ازبک..... ۲۷۴
ذکر مراجعت موکب ظفرقران از دارالعباد یزد به صوب دارالسلطنهٔ اصفهان و بیان بعضی از وقایع که سانح شد در آن جزو زمان..... ۲۷۸
ذکر وصول رایت نصرت آیت به دارالسلطنهٔ قزوین و رسیدن امارت‌پناه تخماق خان و مهدی قلیخان، به شرف پابوس پادشاه سکندرقرین..... ۲۸۱
ذکر توجه امرای عظام، به جهت فتح خراسان و بیان معاودت ایشان به توهم کسر و ضم ایشان به اردوی ظفرقران و درآمدن اسفراین و سبزوار به تصرف اوزبکان یأجوج‌شعار..... ۲۸۴
ذکر مراجعت مهدی قلیخان از روم و بیان کشته شدن آن بی‌گناه مظلوم..... ۲۸۵
ذکر مخالفت بعضی از امرای کرام و بیان مقهور شدن ایشان به تیغ قهر پادشاه بهرام‌انتقام..... ۲۸۷
ذکر ارتفاع رایت آفتاب‌اشراق به جانب دارالملک عراق و بیان مراجعت موکب سعادت‌دلیل به صوب دارالارشاد اردبیل..... ۲۹۴
ذکر عبور سپاه منصور، و مرور موکب نصرت‌قران به حدود مملکت گیلان و درآمدن آن کشور به تصرف شهریار عدالت‌گستر..... ۲۹۶
ذکر وصول موکب انجم‌شکوه به ییلاق ولایت فیروزکوه و چمن لار و بیان بعضی از وقایع دارالمرز و رستمدار و کیفیت انتظام مهمات مملکت مازندران و خبر رسیدن ولد عبدالله خان به خراسان.... ۲۹۹
گفتار در بیان وصول مواکب کواکب‌احتشام، به النگ آسمان‌رنگ بسطام و توقف نمودن به جهت اجتماع سپاه بهرام‌انتقام و ذکر بعضی از وقایع که سانح شد در آن مقام نزهت‌انجام..... ۳۰۱
ذکر فتح قلعهٔ حسن خاص و اسفراین و بیان کشته شدن بعضی از امرای بداعتقاد خائن..... ۳۰۴
ذکر ایلچی فرستادن عبدالمؤمن سلطان با نامه‌ای مشعر بر صلح فیمابین و ارسال فرمودن نوّاب کامیاب جوابی مشتمل بر تنبیه او و صلاح حال طرفین..... ۳۰۸
ذکر موجب طرح صلح افکندن عبدالمؤمن سلطان و اظهار موافقت و دوستی با نوّاب گیتی‌ستان... ۳۱۳
ذکر جواب نامهٔ عبدالمؤمن سلطان از جانب نوّاب شهریار سکندرشأن..... ۳۱۶
ذکر وصول رایات نصرت آیات به ولایت جاجرم و رسیدن ایلچی دیگر به جهت صلح و جنگ از جانب ازبکان بی‌آزرم..... ۳۱۸
ذکر جواب نامهٔ عبدالمؤمن سلطان که از ولایت جاجرم به قصبهٔ جام فرستاده شد..... ۳۲۰
گفتار در بیان ایلچی فرستادن عبدالمؤمن سلطان نوبت دیگر و ذکر سبب ارسال نامه که در آن اظهار

به اعتقاد آل علی علیه‌السلام کرده بود و رسیدن ایلچی و نامه در منزل سلطان میدان به مطالعهٔ نوّاب گیتی‌ستان ۳۲۳
ذکر ارسال جواب نامهٔ عبدالمؤمن سلطان از منزل سلطان میدان ۳۳۰
ذکر مراجعت کوکب رایات جاه و جلال به سوی بیت‌الشرف سلطنت و استقلال و بیان معاودت موکب سعادات شهریار فریدون‌همال و توجه نوّاب علی‌الاطلاق به صوب دارالملک ممالک عراق ۳۳۳
گفتار در بیان توجه نوّاب صاحبقران کامران به جانب دارالسلطنهٔ اصفهان و ذکر وقایع و حالاتی که سانح شد در آن جزو زمان ۳۳۵
ذکر شمه‌ای از اوضاع خان احمد، والی مملکت گیلان و بیان مجملی از مآل حال آن پادشاه عظیم‌الشأن ۳۴۴
گفتار در ذکر مخالفت اهالی مملکت گیلان و بیان تسخیر آن کشور بار دیگر به حسن تدبیر و ضرب شمشیر نوّاب رکن‌السلطنة القاهره فرهاد خان ۳۵۱
ذکر انتهاض موکب ظفرعنان به صوب دیار لرستان به جهت تنبیه و تأدیب شاهوردی خان لر و بیان انفرار او از بیم تیغ سیاست‌آثار پادشاه ذوتهور ۳۵۹
ذکر وصول والی خطهٔ خوارزم، به سعادت آستان‌بوس پادشاه جمشیدبزم ۳۶۷
ذکر آمدن عبدالمؤمن‌خان به مملکت خراسان و وقوع مقابله میانهٔ او و درویش محمدخان ۳۷۲
ذکر فساد انگیختن شاهوردی لر کرّت ثانی و بیان گریختن او از ضرب تیغ مهدی قلی‌خان ۳۷۴
ذکر شمه‌ای از کیفیت احوال شقاوت‌مآل ملاحده لعنهم الله و بیان انقلاع شجرهٔ ملعونهٔ آن زمرهٔ کفرهٔ شیطان‌صفت گمراه ۳۷۶
ذکر بعضی از وقایع روزگار و حوادث لیل و نهار علی سبیل‌الایجاز والاختصار ۳۹۱
ذکر توجه رایات اشراق به صوب دارالملک عراق و بیان بعضی از وقایع که سانح شد حسب‌الحکم شهریار آفاق ۳۹۵
ذکر مخالفت اهالی مملکت گیلان بار دیگر و بیان انقلاع شجرهٔ حیات ایشان از سیلاب غضب پادشاه سکندرسیر ۴۰۰
ذکر انتزاع ولایت حویزه و ششتر از تصرف امیر مبارک به یمن اقبال شهریار مرتضوی‌نسب و حسن اهتمام ارکان دولت فیروزی‌سلب ۴۰۴
ذکر توجه موکب نصرت‌اقتران به صوب دارالسلطنهٔ اصفهان و معاودت فرمودن در ضمان لطف ملک منان ۴۰۹
ذکر نامهٔ عبدالمؤمن خان به نوّاب پادشاه سکندرشأن فریدون‌مکان ۴۱۱

جواب نامهٔ عبدالمؤمن‌خان به اشارهٔ نوّاب شهریار کشورستان..... ۴۱۳
ذکر زخم خوردن نوّاب اعتمادالدولة العلیة الخاقانیة السلطانیه ۴۱۷
ذکر یساق خراسان و گرفتار شدن امرای عبدالمؤمن‌خان..... ۴۱۸
ذکر محاربهٔ سپاه ظفرپناه با ازبکان بی‌آزرم و بیان گرفتار شدن امرای عبدالمؤمن در قصبهٔ جاجرم. ۴۲۰
ذکر قضیهٔ موحشهٔ بلدةالمؤمنین سبزوار و مراجعت نمودن نوّاب کامکار از الوس گرایلی با کوکب ظفرشعار..... ۴۲۲
ذکر انتهاض موکب ظفراقتران به صوب دارالسلطنهٔ اصفهان و بیان کیفیت آذین‌بندی و چراغان ...۴۲۳
آغاز داستان فتح خراسان..... ۴۲۸
گفتار در بیان ارتفاع لوای کشورگشای به جانب مملکت خراسان و ذکر طلوع نیر فتح از شعشعهٔ شمشیر پادشاه جهانگیرمانند خورآسان..... ۴۳۱
ذکر کشته شدن عبدالمؤمن‌خان به تیغ حمیت و غیرت بعضی از مقربان..... ۴۳۴
ذکر محاربهٔ دین‌محمدخان با سپاه نصرت‌قران و گم شدن او و مسخرگردیدن کل مملکت خراسان، به یمن اقبال پادشاه نامجو..... ۴۳۷
گفتار در بیان مشرف گردیدن تخت همایون‌بخت دارالسلطنهٔ هرات به زیور ذات عدالت‌سمات پادشاه کسری‌صفات و ذکر تفویض یافتن ایالت و امارت ممالک خراسان به سلاطین عظیم‌الشأن و امرای رفیع‌مکان..... ۴۴۳
ذکر شمه‌ای از کیفیت حالت و آثار شوکت و جلالت امارت و ایالت پناه حشمت و عظمت‌دستگاه فرهادخان و بیان مآل احوال او و کشته شدن در دارالسلطنهٔ هرات به تیغ قضا پادشاه جهان..... ۴۴۶
فهرست نام اشخاص ۴۵۳
فهرست نام جای‌ها ۴۶۵
ملل و نحل..... ۴۷۳
فهرست مشاغل و مناصب..... ۴۷۷
لغات ـ ترکیبات ـ اصطلاحات ۴۸۱
فهرست کتب ۴۸۷

پیش‌گفتار چاپ دوم

چاپ دوم نقاوةالآثار فی ذکر الاخیار به رغم مشکلاتی که در انتشار به‌موقع آن وجود داشت، بار دیگر در اختیار علاقه‌مندان تاریخ قرار می‌گیرد. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۵۰ با مقابلهٔ دو نسخهٔ موجود انجام پذیرفت و از آن زمان تاکنون که بیست‌ودو سال می‌گذرد، نسخهٔ دیگری از این کتاب در فهرست‌ها و تذکره‌ها و کتب دیگر تاریخی نیافتم و چاپ جدید که مختصر اصلاحاتی در آن صورت گرفته بر مبنای مقابله و تصحیح همان نسخه‌های سابق‌الذکر است که شرح آنها ذیلاً خواهد آمد.

کتاب نقاوةالآثار تألیف محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی اثری است در تاریخ صفویه از واپسین ایام زندگانی شاه تهماسب اول تا یازدهمین سال پادشاهی شاه عباس اول (۱۰۰۷ هجری قمری)، و اینکه وقایع بعد از این تاریخ دنبال نشده احتمال دارد مؤلف فرصت این کار را نیافته و یا در آن هنگام که به شصت‌ونه سالگی رسیده بود، روزگار به او بیش مجال نداده است تا کار خود را به اتمام برساند.

از زندگانی مؤلف به جز مطالبی که خود او در دیباچهٔ کتاب آورده است، اطلاع دیگری نداریم و در منابع دیگر نیز سخنی از این باب نرفته است. وی خود را اهل نطنز و دهکدهٔ افوشته، که در جوار این شهر واقع است، معرفی می‌کند و می‌نویسد: بهرام میرزای صفوی (برادر شاه تهماسب) در وقتی که حاکم مشهد بود و «لوای درویش‌نوازی» می‌افراخت، پدرش را که از «صلحا و اتقیا» بود مورد لطف و عنایت خویش ساخته و برای او در یکی از محلات خارج شهر خانه‌ای به مبلغ هشت تومان تبریزی خریداری کرده و موجبات آسایش خاطر وی را فراهم

آورده است.[1] مؤلف که از این لطف و احسان بهرام‌میرزا در حق پدرش بی‌نصیب نمانده، دوران کودکی و جوانی خود را در راه کسب علم و معرفت و خواندن و نوشتن قصص و حکایات و استماع احادیث و نقل اخبار و نظم اشعار گذرانده و از همین جا به تاریخ و سِیر و سرودن شعر علاقه‌مند گردیده است. وی از مجموعهٔ اشعاری که طی زندگی خود سروده دیوانی فراهم ساخته و آن را براساس «حواس خمسه» به پنج قسمت تقسیم کرده است:

- دیوان اول و دوم در غزلیات عاشقانه به نام‌های «مجازیه» و «غایت المجاز»؛
- دیوان سوم شامل قصاید و مقطعات و اقسام دیگری از شعر در حمد خدا و رسول به نام «حاصل الحیات»؛
- دیوان چهارم در مدح پادشاه و اعیان زمان به نام «اضطراریه»؛
- دیوان پنجم موسوم به «براءةالقلم».[2]

هیچ‌یک از این دیوان‌ها تاکنون به دست نیامده و تنها چیزی که ما را به هنر شاعری مؤلف رهنمون می‌کند، اشعار نسبتاً مفصلی است که وی به مقتضای کلام در لابه‌لای حوادث تاریخی آورده که به جز مواردی اندک بقیه اثر طبع خود اوست و اگر اشعار دیوان‌های یاد شده نیز بر این نسق باشد از لطف ادبی خالی بوده است.

مؤلف در اواخر عمر، «که خاطر از فکرهای بلند منظومات تنزل نموده و ذوق اطلاع بر دقایق حقایق حدیث خصوصاً تفاسیر علمای دین و تصانیف فضلای بلاغت آیین که مطالعهٔ آن رنگ غفلت از آیینهٔ دل می‌زداید و ملاحظهٔ آن ابواب خبرت و انتباه بر روی خاطر فاتر می‌گشاید»[3]، طبیعتش از دنیای تخیلات شاعرانه به جهان حقایق و مطالعه در اخبار و احادیث پرگشوده و رغبتی تمام به تحقیق در تاریخ و سیر یافته است، تا آنکه در اوایل بهار سال ۹۹۸ هجری که شاه عباس بزرگ برای تنبیه یعقوب‌خان ذوالقدر حاکم متمرد فارس به آن سامان لشکر کشید و قلعهٔ مستحکم اصطخر را که پناهگاه او بود گشود، مؤلف تحت تأثیر این واقعه که آن را از «مقولهٔ خرق عادات» شمرده، به پیشنهاد صاحبان ذوق به تدوین کتابی دربارهٔ حوادث دوران خود همت گماشته و نام این اثر را نقاوةالآثار فی ذکر الاخیار گذارده است.[4] در این هنگام نویسنده به گفتهٔ خود شصت ساله بوده، بنابراین تاریخ ولادتش با سال ۹۳۸ قمری، که هشتمین سال پادشاهی تهماسب اول صفوی است، تقارن دارد و در زمان تدوین کتاب یعنی ۱۰۰۷ قمری، شصت‌ونه سال از عمر او می‌گذشته است.

---

۱. ص ۵۰. ۲. ص ۲۲. ۳. ص ۲۳.
۴. همان‌جا

نقاوة‌الآثار بی‌تردید یکی از منابع مهم ایران عصر صفوی است و موضوع آن به دورانی مربوط می‌شود که از لحاظ جریانات نظامی و سیاسی برای دولت صفوی زمان حساسی بود. پس از مرگ شاه اسمعیل، بنیانگذار این دولت، در دوران سلطنت فرزندش تهماسب، که طولانی‌ترین مدت فرمانروایی در سلسلهٔ صفوی بوده است، پس از چند جنگ با اوزبکان و عثمانیان آرامشی دیرپای در مملکت پدید آمد که طی آن دولت صفوی موجودیت خود را در میان دو قدرت بزرگ شرق و غرب استوار ساخت. لکن با مرگ این پادشاه در ۹۸۴ قمری دوران این آرامش به سر آمد و آتش هرج و مرج که از رقابت سران قزلباش سرچشمه می‌گرفت زبانه کشید و سرکردگان عشایر به دستاویز طرفداری از حیدر میرزا یا اسمعیل میرزا، پسران شاه، علیه یکدیگر صف‌آرایی کردند و زنان حرم نیز در این مبارزهٔ قدرت جانب این یا آن گروه را گرفتند. تا سرانجام حیدرمیرزا که فرزند محبوب شاه تهماسب بود کشته شد و اسمعیل میرزا که به علت کج‌رفتاری‌ها و دستور پدر در قلعهٔ قهقهه زندانی بود از این زندان مخوف رهایی یافته با کمک خواهرش پریخان خانم و برخی از سران قزلباش به سلطنت نشست، و در مدت یک سال و چهار ماه و شانزده روز پادشاهی دست به کشتار شاهزادگان و مخالفین خود زد و با طرفداری از مذهب تسنن بر علماء و پیروان تشیع سخت گرفت و سرانجام جان خود را بر سر این اعمال گذاشت و به دست همان کسانی که او را بر مسند قدرت نشانده بودند از صحنه خارج شد.

پس از مرگ اسمعیل دوم، سران قزلباش تنها فرزند ذکور شاه تهماسب، محمد میرزا، را که با دو پسرش عباس و حمزه از چنگ دژخیمان جان به در برده بود بر مسند قدرت نشاندند، ولی چون به علت ضعف بینایی قادر به ادارهٔ امور نبود، زمام کار یکسره در دست زنش خیرالنساء بیگم و فرزند ارشدش حمزه‌میرزا و گروهی از امرای قزلباش قرار گرفت و آن دسته از امراء که مورد بی‌مهری واقع شده بودند، شروع به کارشکنی کرده در گوشه و کنار مملکت سر به طغیان برداشتند. در گیرودار این نفاق و چنددستگی، دولت عثمانی و اوزبک از فرصت استفاده کرده به مرزهای ایران تاختند و بخش‌های مهمی را آماج نهب و غارت ساختند، و گرچه دلیری‌ها و جانفشانی‌های حمزه‌میرزا ولیعهد بارها سپاهیان عثمانی را با شکست مواجه ساخت، جنگ‌های خانگی که سرکردگان قزلباش برای کسب قدرت به راه انداخته بودند ولیعهد را ناچار ساخت به جای مبارزه با دشمن، به فرونشاندن آشوب‌های داخلی بپردازد و در اثنای این تلاش‌ها بود که چند تن از سرداران که از دست‌پروردگان و برکشیدگان خود او بودند با ترتیب دادن توطئه‌ای وی را به هلاکت رساندند، و از آن پس آرامش نیز از مملکت رخت بر بست و هر صاحب قدرت در گوشه‌ای دم از استقلال و خودسری زد. در این شرایط نابسامان، عباس میرزا، پسر کهتر پادشاه که با قدرتِ امرای شاملو و استاجلو در خراسان به سلطنت رسیده بود، به کمک

مرشـدقلیخان استاجلو ناگهان به قزوین تاخت و پایتخت را تسخیر کرد و در حالی که پدرش، سلطان محمد، اسماً پادشاه بود او رسماً زمام حکومت را در دست گرفت و با نام شاه عباس بر اریکهٔ قدرت نشست.

گرچه می‌توان نظایر چنین حوادثی را که بدان‌ها اشـاره شـد و یا رویداد مهم دیگری که در نقاوةالآثار آمده در کتب تاریخی آن زمان مشاهده کرد، مزیّت این کتاب در این است که پاره‌ای از مطالب آن در منابع مشابه یا اصلاً وجود ندارد و یا اگر وجود داشته باشد با این دقت و تفصیل نیامده است؛ چنین است داستان باز شکاری محبوب شاه عباس موسوم به «باز لوند» که به خاطر او بر فراز کوه مشـرف بر شهر نطنز برجی ساخت که هم اکنون به «گنبذ باز» معروف است، و داستان درویش خسرو نقطوی رهبر فرقهٔ نقطوی قزوین و قتل عامل این فرقه و قیام‌هایی که زیر نام شـاه اسمعیل دوم در گوشه و کنار مملکت شکل گرفت، و شرح انقلابات گیلان و سرگذشـت خان احمد گیلانی و آفرینش‌های شگفت‌انگیز هنرمندان و صنعتگران اصفهان در جشن چراغان و مراسم تدفین شاه تهماسب و مطالب خواندنی دیگر که به صورتی استثنایی در این کتاب به رشتهٔ تحریر درآمده است.

منابـع و مآخذ مؤلف در تدوین نقاوةالآثار متنوع اسـت؛ بسـیاری از وقایع در زمان حیات مؤلف رخ داده و خود او در جریان اتفاقات بوده اسـت و برخی را از منابع دولتی و یا از شهود نزدیک به دسـتگاه دولتی و یا اخبار وقایع‌نگاران دیگر استفاده کرده است. وی در مورد پاسخ نامهٔ عبدالمؤمن‌خان اوزبک به شـاه عباس می‌نویسـد: «چون جواب این رقعه به نظر راقم سواد نرسید لهذا در این اوراق ثبت نگردید»[1]؛ و در وقایع لرستان اشاره می‌کند: «از مولانا جلال‌الدین یزدی که در آن جزو زمان، سرآمد ارباب رصد و تنجیم و ملاذ اصحاب استخراج و تقویم بود و ملازمت اردوی کیهان‌پوی می‌نمود استماع افتاد....»[2] و در ذکر آذین‌بندی اصفهان می‌گوید: «از مشرفان و سرکاران این جشن غرائب آثار استماع افتاد...».[3] و یا: «از سیادت‌مآب مستوفی‌الشأنی امیر ابوتراب نطنزی که مسـتوفی خالصه و دفتردار خاصهٔ شـاهی بود و شاه دین‌پناه مشارالیه را به امین من ملقب ساخته استماع رفت»[4] و نظایر آن‌ها. این امر نشان می‌دهد که مؤلف علاوه بر اطلاعات شخصی از مدارک و منابع نزدیک به دولت نیز بهره داشته است.

از نظر سبک نگارش، نقاوةالآثار همچون نوشته‌های دیگر آن روزگار دارای نثری متکلف و توأم با عبارت‌پردازی و پیرایه‌های لفظی است، اما به رغم این تکلف از جاذبهٔ کلام و نکات

---

۱. ص ۳۲۲. ۲. ص ۴۹۲. ۳. ص ۵۷۹.
۴. ص ۱۵.

ظریف ادبی خالی نیست؛ ابراز شگفتی از یک مراسم چراغان آنجا که می‌گوید: «تا شمع کواکب در لگن سماوات فروزان و چراغ ثوابت در انجمن سیارات سوزان است... این نوع چراغان کسی ندیده» و در احساسی تب‌آلود از یک گرمای کشنده که: «از تاب آتش هوا سنگ مرمر و بلور مانند یخ آب گشته و لعل در صمیم کان گداخته، بر مثال خون از بینی کوه بر خاک کشید»[1] و توصیف طبیعت سرمازده‌ای که در آن: «گوییا از تغییرات اوضاع فلکی جرم شمس به ماهیت قمر تبدیل یافته و عنصر نار به کره زمهریر مستحیل گردیده، خون در نبض حیات مانند شاخ مرجان فسرده، آتش هم از خوف سرما در جوف سنگ و آهن جای گرفته بود»[2] و یا وصف حال گرسنگان هرات در شهربندانی خوف‌انگیز که تنها: «راه حمل بر سیخ شهاب کباب شد و خوشهٔ سنبله بر تابهٔ فلک بریان گشت اما دست تمنای کسی به آن نمی‌رسید»[3] و در بیان ستمگری‌های ولی سلطان ترکمان حاکم کاشان که: «از طلم و تعدی این ضحاک‌سیرتِ فرعون‌صفت [کاشان] به مرتبه‌ای ویران شد که به جای استادان شعرباف عنکبوتان به نساجی پرداخته در آن شهر خرابی به صد درجه از درون عاملان ظالم درگذشت»، شیوهٔ کار نویسنده‌ای است که تاریخ را در کسوتی شاعرانه عرضه کرده است.

از نقاوةالآثار تنها دو نسخه در دست است که یکی متعلق به کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران است که در حال حاضر در گنجینهٔ نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه نگهداری می‌شود و نسخهٔ دیگر به کتابخانهٔ موزهٔ ایران باستان تعلق دارد. نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی با جلد تیماج قهوه‌ای به قطع ۱۷/۵×۲۹ سانتیمتر و اندازهٔ داخلی ۱۱×۲۲ و ۲۵ سطر و ۳۳۴ صفحه است. این نسخه به خط نستعلیق اصلان‌خان‌بن‌نقدی خان شاملو و با مرکب سیاه و عناوین شنگرفی است و در صفحهٔ پایانی نسخه چنین آمده است:

«در تاریخ یوم‌الخمیس ششم شهر صفر ختم الخیر و الظفر سنهٔ ۱۰۷۰ مرقوم کلک شکسته بنان گردید حرّره العبد الاقل اصلان‌خان‌بن‌نقدی خان شاملو سنهٔ ۱۱۴۹»؛ بنا بر این نسخه‌ای که کتاب حاضر بر مبنای آن تصحیح گردیده از روی نسخه‌ای تحریر یافته که ۷۲ سال پس از آغاز تدوین نقاوةالآثار کتابت شده بود.

نسخهٔ دوم (نسخهٔ موزه) به قطع ۲۳/۵×۱۵ سانتیمتر با جلد تیماج مشکی است. اندازهٔ متن ۱۸×۹ و دارای ۱۹ سطر و ۶۳۳ صفحه است به خط نستعلیق خوش و با مرکب سیاه و عناوین شنگرفی. نام کاتب در صفحهٔ پایانی «ابن کاظم بدیع خاتونابادی» آمده و زمان کتابت سدهٔ یازدهم هجری قمری است. اینجانب، نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه را به دلیل دقت و صحت

---

۱. ص ۴۹۲. ۲. ص ۴۵۵. ۳. ص ۳۷۰.

بیشتر و کمی اغلاط به عنوان نسخهٔ اصل انتخاب کرده و با علامت «د» نمایانده‌ام و نسخهٔ موزه با علامت «م» مشخص گردیده است.

در اینجا لازم می‌دانم از مساعی انتشارات علمی و فرهنگی به ویژه جناب آقای سیدابوتراب سیاهپوش معاونت محترم این مؤسسه در چاپ مجدد این کتاب سپاسگزاری نمایم.

احسان اشراقی

پیش‌گفتار چاپ اول

کتاب نقاوة‌الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه تألیف محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی نویسندهٔ دوران شاه عباس اول است و موضوع آن به زمانی مربوط می‌شود که از واپسین ایام زندگانی شاه تهماسب اول تا یازدهمین سال سلطنت شاه عباس ادامه یافته است. این اثر ارزنده در واقع شامل دو کتاب است که نخستین آن در بیان رویدادهای عمدهٔ دوران شاه تهماسب، شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خدابنده تا شروع سلطنت شاه عباس و کتاب دوم که مفصل‌تر از قسمت نخستین است، مربوط به یازده سال اول شهریاری شاه عباس کبیر و گویای وقایعی است که طی آنها قدرت سلطنت در گیرودار از میان رفتن عصیان‌ها و سرکشی‌های سرداران قزلباش تحکیم یافته و متجاوزین بیگانه از ساحت کشور طرد می‌شوند. آخرین واقعه‌ای که در کتاب از آن نام برده شده شکست دین محمدخان ازبک در خراسان و تسخیر هرات به دست پادشاه نام‌آور صفوی است. از آنجا که حوادث مندرج در نقاوة‌الآثار بر حسب تاریخ وقوع آنها تنظیم گردیده و داستان به سال ۱۰۰۷ هجری قمری پایان می‌پذیرد، محتمل است که نویسندهٔ کتاب یا به ثبت وقایع بعدی اقدام نکرده و یا از آن به بعد که به شصت‌ونه سالگی رسیده بود، روزگار بیش مجال به او نداده است تا کار خویش را دنبال کند.

متأسفانه از شرح حال و زندگانی مؤلف اطلاعی در دست نداریم و در کتاب‌های مهم آن عصر نیز از این بابت سخنی نرفته و تنها تصویری که از شخصیت نویسنده در برابر دیدگان ما مجسم می‌گردد، پاره‌ای از مطالب همین کتاب است که آیینه‌وار افکار و روحیات وی را منعکس می‌سازد و شاید در آینده دسترسی به پاره‌ای منابع امکان دهد تا از زندگانی این مورخ

سخن‌سنج اطلاعات بیشتری پیدا کنیم. وی در دیباچهٔ کتاب، خود را چنین معرفی می‌کند:

«راقم این سواد پریشان و جامع این اوراق بی‌سامان اقل عبادالله الملک المعبود محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی اصلح‌الله امر داریه...»[1] بنابراین وی از مردم افوشتهٔ نطنز بوده که اکنون این دهکدهٔ کوچک و زیبا در دو کیلومتری نطنز واقع است. در جای دیگر اشاره می‌کند که بهرام میرزای صفوی که از طرف شاه دین‌پناه شاه تهماسب، حاکم مشهد بود و همواره لوای درویش‌نوازی می‌افراخت پدرش را که از صلحا و اتقیا بوده مورد لطف و عنایت خویش قرار داده و برای او در یکی از محلات خارج شهر خانه‌ای به مبلغ هشت تومان تبریزی خریداری کرده و موجب آسایش خاطر وی را فراهم ساخته است.[2] مؤلف کتاب در سایهٔ تربیت پدری چنین پرهیزگار و گوشه‌گیر رشد پیدا کرده، از همان دوران جوانی علاقه‌مند به کسب علم و دانش بوده و به گفتهٔ خود جوانی را به خواندن و نوشتن قصص و حکایات و استماع احادیث و نقل اخبار و نظم اشعار گذرانده است. این علاقه به شعر و شاعری که از طبع لطیف و استعداد او سرچشمه گرفته سبب گردیده است تا وی به ساختن اشعاری در موضوعات گوناگون همت گمارد و مجموع را در چند دیوان گردآوری کند. این دیوان‌ها پنج قسمت بوده و نویسنده آنها را براساس حواس خمسه تقسیم کرده است: دیوان اول و دوم در غزلیات عاشقانه به نام‌های «مجازیه» و «غایت‌المجاز» دیوان سوم شامل قصاید و مقطعات و اقسام دیگری از شعر در حمد خدا و رسول به نام «حاصل‌الحیات» دیوان چهارم در مدح پادشاه و اعیان زمان به نام «اضطراریه» دیوان پنجم موسوم به برائة‌القلم.

متأسفانه از این دیوان‌ها نیز همچون شرح زندگانی خود شاعر هنوز اطلاعی در دست نیست و آنچه ما را به هنر شاعری نویسنده کتاب نقاوة‌الآثار رهنمون می‌گردد اشعار نسبتاً مفصلی است که در متن کتاب حاضر به مقتضای سخن آمده و کمیتش چنان است که به قول او اگر این اشعار را از متن بردارند خود، کتاب جداگانه‌ای را تشکیل خواهد داد، شاید دسترسی به این دیوان‌های شعر اطلاعات تازه‌ای از دنیای ناشناختهٔ این نویسنده و شاعر به دست دهد.

مؤلف در اواخر ایام زندگی که «خاطر از فکرهای بلند منظومات تنزل نموده و ذوق اطلاع بر دقایق حقایق حدیث خصوصاً تفاسیر علمای دین و تصانیف فضلای بلاغت‌آئین که مطالعه آن زنگ غفلت از آئینهٔ دل می‌زداید و ملاحظهٔ آن ابواب خبرت و انتباه بر روی خاطر فاتر

---

۱. ص ۶، س ۸

۲. ص ۵، س ۱۹.

می‌گشاید»، طبیعتش از دنیای تخیلات شاعرانه به جهان حقایق و مطالعه در اخبار و احادیث پر گشوده و رغبتی تمام به تحقیق در تاریخ و سیر یافته است تا آن که در اوایل بهار سال ۹۹۸ هجری قمری که شاه عباس بزرگ برای سرکوبی یعقوب‌خان ذوالقدر حاکم گردنکش فارس به آن سامان لشکر کشید و قلعه مستحکم اصطخر را که تا آن روزگار «کمند تسلط هیچ صاحب‌شوکتی بر کنگرهٔ برجی از حصار رفیع و منیع آن» نیفتاده بود گشود، نویسنده تحت تأثیر این واقعهٔ بزرگ که به زعم وی از معجزات روزگار محسوب می‌شده و به پیشنهاد صاحبان ذوق و حال به تدوین کتابی در رویدادهای بزرگ دوران همت گماشته و نام این اثر ارزنده را نقاوةالآثار فی ذکر الاخیار گذارده است. در این هنگام نویسنده به گفتهٔ خود شصت سال از عمرش می‌گذشته بنابراین ظاهراً تاریخ ولادتش با سال ۹۳۸ قمری که هشتمین سال سلطنت شاه تهماسب اول است برابر می‌شود و در موقع اتمام کتاب یعنی ۱۰۰۷ هجری قمری شصت‌ونه ساله بوده است.

از زندگانی این نویسندهٔ گرانقدر به جز این مختصر، اطلاع دیگری ندارم و چون از شرح حال و روزگار وی در کتاب‌های مهم آن زمان مطلبی به چشم نمی‌خورد می‌توان دانست که وی با وجود نزدیکی به دستگاه حکومت صفوی، گوشه‌گیری و سلامت را بر صحبت امراء و ارکان دولت ترجیح می‌داده و به حوادث ایام از دیدگاه عزلت و فروتنی می‌نگریسته و بالمآل داستان زندگی‌اش چون گروهی از صاحبان فضل و کمال در پردهٔ ابهام باقی مانده است لکن تصویری از اخلاق و روحیات و طرز فکر او را می‌توان از لابه‌لای سطرهای کتابش دریافت و دانست که در هر حال جانب دینداری و عدالت و مروت را در قضاوت‌های خویش فرو نگذاشته است. وقتی او می‌گوید: «در شهر مأکولات مانند رحم و مروت معدوم گردید و اگر اتفاقاً کسی با متاعی از جایی آمدی... سر و مال در معرض تلف بودی»[1] و ذکر این که بر اثر مظالم ولی‌سلطان ترکمان «شهر کاشان به مرتبه‌ای ویران گردید که به جای استادان شعرباف عنکبوتان به نساجی پرداخته و در آن شهر خرابی به صد درجه از درون عاملان ظالم درگذشت...»[2]، هدف تنها عبارت‌پردازی ادیبانه نیست بلکه به کار بردن لحنی است گله‌آمیز و انتقادی در برخورد با یک زیاده‌روی و بی‌عدالتی.

کتاب نقاوةالآثار بدون شک یکی از اسناد گرانبهای تاریخ ایران عصر صفوی است و موضوع آن به دورانی مربوط می‌شود که از لحاظ جذر و مد سیاسی و اقتصادی و نظامی و سیر

---

۱. ص ۱۳۰، س ۱۲.

۲. ص ۲۳۰، س ۱۰.

حوادث، حساس‌ترین زمان‌ها برای خاندان صفویه بوده است. پس از فوت شاه اسمعیل بنیان‌گذار این سلسله و پادشاهی شاه تهماسب اول یک دورهٔ طولانی آرامش به‌وجود آمد که ضمن آن دولت صفوی موجودیت خود را در میان دشمنان خارجی و مخالفین داخلی استوار نمود. لکن با مرگ این پادشاه آتش هرج و مرج که از رقابت و کشمکش‌های سران قزلباش سرچشمه می‌گرفت زبانه کشید و سرکردگان قزلباش به دستاویز طرفداری از حیدرمیرزا و اسمعیل‌میرزا پسران شاه، با یکدیگر درآویختند و پردگیان حرم نیز در این مبارزهٔ قدرت جانب این یا آن دسته را گرفتند تا سرانجام حیدرمیرزا فرزند محبوب شاه کشته شد و اسمعیل‌میرزا که به علت ستمگری و کج‌رفتاری به دستور پدر در قلعهٔ قهقهه زندانی بود به کمک خواهرش پریخان خانم و برخی از سرداران قزلباش به سلطنت نشست و در مدت یک سال و چهار ماه و شانزده روز پادشاهی دست به قتل شاهزادگان صفوی و طرفداران حیدرمیرزا زد و جان خود را نیز عاقبت بر سر این کار گذاشت. پس از مرگ شاه اسمعیل، سران قزلباش تنها فرزند ذکور بازماندهٔ شاه تهماسب یعنی محمدمیرزا را که خود و فرزندانش معجزه‌آسا از چنگال دژخیمان برادر گریخته بودند بر مسند قدرت نشاندند و چون وی نیز به علت ضعف و نابینایی قادر به شرکت در ادارهٔ امور نبود زمام کارها یکسره در دست ولیعهد حمزه‌میرزا و مادرش ملکه مهدعلیا و گروهی از امرای قزلباش افتاد و آن دسته از امراء که مورد بی‌مهری قرار گرفته بودند به کارشکنی بر ضد دولت جدید برخاسته و آشکارا در گوشه و کنار از اطاعت حکومت مرکزی سر باز زدند. در این میان دشمنان خارجی ایران یعنی دولت عثمانی و مهاجمین ازبک با استفاده از نفاق خانگی دولت صفوی به مرزهای کشور ایران هجوم آورده دست به قتل و غارت زدند لکن سپاهیان قزلباش به فرماندهی حمزه‌میرزا شاهزادهٔ دلیر صفوی در برابر عساکر عثمانی پایمردی و مردانگی فشرده، بارها حملات آنها را با شکست و ناکامی مواجه ساختند. نویسنده قسمتی از مطالب کتاب نخستین خود را به شرح بهادری و پهلوانی این شاهزاده اختصاص داده و همه جا با تحسین از او یاد کرده است. متأسفانه آشوب‌های داخلی که مقارن با هجوم عثمانی آغاز گردیده بود نیروی شاهزاده را در مبارزه با بیگانگان تضعیف نموده و وی را ناچار ساخت برای فرونشاندن این شورش‌ها اقدام کند و سرانجام در گیرودار این اقدامات، توطئهٔ ناجوانمردانهٔ برخی از سرداران که تصادفاً از دست‌پروردگان و برکشیدگان ولیعهد بودند چراغ عمر این شاهزادهٔ دلیر را در شرایطی که می‌توانست به حال کشور خود نافع باشد خاموش کرد و از آن پس امنیت و آرامش نیز از سراسر کشور رخت بربسته و هر صاحب‌قدرت در گوشه‌ای دم از استقلال و خودسری زد تا اینکه شاهزاده عباس‌میرزا فرزند دیگر شاه محمد به کمک مرشدقلیخان استاجلو و با استفاده از بی‌ثباتی حکومت مرکزی در تاریخ نیمهٔ ماه ذی‌قعده سال ۹۹۶ هجری قمری شهر قزوین را

تسخیر و زمام حکومت را به دست گرفت و با نام شاه عباس به تخت سلطنت نشست. سال‌های نخستین شهریاری این پادشاه مصروف از میان برداشتن قدرت سران قزلباش و سرکوبی یاغیان گردید و پس از آن به اخراج بیگانگان از داخل مرزهای کشور همت گماشت.

شرح ماجراهایی که رئوس مطالب آنها در بالا گذشت در کتاب نقاوةالآثار به تفصیل آمده و گرچه در اسناد و مدارک دوران صفوی می‌توان به نظایر آن‌ها برخورد، اما آنچه سبب امتیاز این کتاب گردیده اولاً ذکر مطالبی است که در کتاب‌های مشابه یا اصلاً وجود ندارد و یا با این جزئیات نیامده. ثانیاً مربوط به برداشت نویسنده از رویدادهای زمان و شیوه‌ای است که برای بیان آنها به کار برده است. داستان شاه عباس و باز شکاری او معروف به باز لوند، آتش‌بازی‌های شگفت‌انگیز اصفهان و آفرینش‌های هنری این شهر به هنگام بازدید پادشاه از آنجا، داستان درویش خسرو نقطوی و یاران او، مراسم تدفین شاه تهماسب، ظهور عده‌ای به نام شاه اسماعیل دوم، وقوع زلزله‌ها و سیلاب‌های وحشتناک، ماجرای شاه‌عباس و خان احمد گیلانی و مطالب دیگر به صورتی کاملاً استثنایی و دقیق در این کتاب آمده و محمود بن هدایت‌الله در واقع تصویر زنده و گویایی از جزئیات حوادث به دست داده است که به هنگام مطالعهٔ آنها انسان خود را در زمان و مکان وقایع احساس می‌کند.

منابع و مآخذی که نویسنده کتاب خود را از روی آنها تنظیم کرده است چندان روشن نیست. اغلب مطالب مربوط به وقایعی است که در حیات نویسنده رخ داده و پس از لشکرکشی شاه عباس به فارس که هم‌زمان با آغاز نگارش کتاب است مؤلف تصمیم گرفته است اتفاقات مهم زمان خود را گردآوری و به حسب تاریخ وقوع آنها تنظیم کند در این راه علاوه بر اطلاعات شخصی خود، از منابع دولتی، نوشته‌های وقایع‌نگاران، اظهارات شهود و گواهان و اشخاصی که محل اعتبار بوده‌اند بهره‌مند گشته است. وی در مورد پاسخ نامهٔ عبدالمؤمن‌خان اوزبک به شاه عباس می‌نویسد: «چون جواب این رقعه به نظر راقم سواد نرسید لهذا در این اوراق ثبت نگردید.»[1] و در وقایع لرستان اشاره می‌کند: «از مولانا جلال‌الدین یزدی که در آن جزو زمان، سرآمد ارباب رصد و تنجیم و ملاذ اصحاب استخراج و تقویم بود و ملازمت اردوی کیهان پوی می‌نمود استماع افتاد...»[2] و در ذکر آذین‌بندی و چراغان اصفهان می‌گوید: «از مشرفان و سرکاران این جشن غرائب آثار استماع رفت»[3] و یا: «از سیادت‌مآب مستوفی‌الشانی امیر ابوتراب نطنزی که مستوفی خالصه و دفتردار خاصهٔ شاهی بود و شاه دین‌پناه مشارالیه را به امینِ من ملقب ساخته استماع رفت»[4] و نظایر آن‌ها. که در چند جای کتاب اشاره گردیده و

---

۱. ص ۴۰۸، س ۱۰.　　۲. ص ۴۹۲، س ۵.　　۳. ص ۵۷۹، س ۴.
۴. ص ۱۵، س ۹.

نشان می‌دهد که مؤلف نفوذ و اعتباری حداقل تا حد ارتباطات دوستانه با شخصیت‌های دولتی داشته و اطلاعات لازم را از آنان دریافت می‌کرده است.

از نظر سبک نگارش کتاب نقاوةالآثار چون نوشته‌های دیگر روزگار صفویه، دارای نثری متکلف است جملات کتاب طولانی و توأم با عبارت‌پردازی و پیرایه‌های لفظی است لکن علی‌رغم این تکلف، از جاذبهٔ کلام و نکات ادبی خالی نیست و در همهٔ کتاب شیوهٔ سخن‌پردازی بر نکته‌های تاریخی برتری یافته است. ابراز شگفتی از یک چراغان، آنجا که می‌گوید: «تا شمع کواکب در لگن سماوات فروزان و چراغ ثوابت در انجمن سیارات سوزان است... این نوع چراغان کسی ندیده» و در احساسی تب‌آلود از یک گرمای کشنده که: «از تاب آتش هوا، سنگ مرمر و بلور مانند یخ آب گشته و لعل در صمیم کان گداخته بر مثال خون از بینی کوه بر خاک کشید»[1] و توصیف طبیعت سرمازده‌ای که در آن: «گوییا از تغییرات اوضاع فلکی جرم شمس به ماهیت قمر تبدیل یافته و عنصر نار به کرهٔ زمهریر مستحیل گردیده خون در نبض حیات مانند شاخ مرجان فسرده... آتش هم از خوف سرما در جوف سنگ و آهن جای گرفته بود.»[2] و یا وصف حال گرسنگان هرات در شهربندانی مخوف که تنها «ران حمل بر سیخ شهاب کباب شد و خوشهٔ سنبله بر تابهٔ فلک بریان گشت اما دست تمنای کسی به آن نمی‌رسید»[3]، شیوهٔ کار نویسنده‌ای است که تاریخ را در کسوتی ادبی و شاعرانه عرضه کرده است.

در بین مطالب کتاب و به اقتضای کلام اشعار نسبتاً زیادی آمده که تمامی در بحر متقارب سروده شده و «به جز یک بیت از آئینهٔ سکندری امیرخسروی دهلوی» بقیه اثر طبع خود نویسنده است و اگر دیوان‌های غزلی که در دیباچهٔ کتاب از آن‌ها یاد کرده شباهتی به این اشعار داشته باشد احتمالاً ارزش ادبی خاصی بر آن مترتب نخواهد بود.

از کتاب نقاوةالآثار در حال حاضر دو نسخهٔ خطی در دست است. یکی از نسخه‌ها متعلق به کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران و نسخهٔ دیگر به کتابخانهٔ موزهٔ ایران باستان تعلق دارد. نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات که در حال حاضر به گنجینهٔ کتاب‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران منتقل گردیده است کتابی است با جلد تیماج قهوه‌ای به قطع ۱۷/۵×۲۹ سانتیمتر و اندازهٔ داخلی ۱۱×۲۲ و ۲۵ سطر و ۳۳۴ صفحه به خط نستعلیق اصلان‌خان بن نقدی خان شاملو، مطالب با مرکب سیاه و عناوین شنگرفی است. در آخر کتاب جایی که موضوع خاتمه می‌پذیرد چنین آمده:

---

۱. ص ۴۹۲، س ۱۷. ۲. ص ۴۵۵، س ۹. ۳. ص ۳۷۰، س ۲.

«در تاریخ یوم‌الخمیس ششم شهر صفر ختم‌الخیر و الظفر سنهٔ ۱۰۷۰ مرقوم کلک شکسته بنان (در اصل: بیان) گردید حرّره العبد الاقل اصلان‌خان بن نقدی خان شاملو سنهٔ ۱۱۴۹» بنابراین، تاریخ کتابت به سال ۱۱۴۹ و از روی نسخه‌ای صورت گرفته که در ۱۰۷۰ یعنی ۶۳ سال پس از تألیف کتاب تحریر شده بوده است. در همین صفحه مهری که احتمالاً نشان تملک کتاب بوده دیده می‌شود که عنوان «عبده محمد ۱۱۹۴» روی آن مشهود است.

نسخهٔ دوم (نسخهٔ کتابخانهٔ موزه) به قطع ۲۳/۵×۱۵ با جلد تیماج مشکی و ۶۶۳ صفحه است. اندازهٔ متن ۱۸×۹ و هر صفحه ۱۹ سطر دارد. مطالب به خط نستعلیق خوش و با مرکب سیاه نوشته شده عناوین شنگرفی است زمان کتابت نسخه مربوط به سدهٔ یازدهم[1] و نام کاتب در پایان «ابن کاظم بدیع خاتونابادی» ذکر شده است. با مراجعه به فهرست‌های کتب خطی فارسی، نسخهٔ دیگری از نقاوة‌الآثار شناخته نشد لذا دو نسخهٔ موجود با یکدیگر مقابله و ضمن رجوع به پاره‌ای مآخذ مورد نیاز به تصحیح کتاب اقدام گردید و چون نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات نسبت به نسخهٔ دیگر از نظر دقت و صحت و کمی اغلاط مزیت بیشتر دارد، آن را به عنوان نسخهٔ اصل ملاک تصحیح کتاب قرار داده نسخهٔ دیگر را با آن سنجیدم. در متن حاضر نسخهٔ اصلی به علامت (د) و نسخهٔ بدل به نشانهٔ (م) شناسانده شده است و چون رسم‌الخط کتاب در مقایسه با شیوهٔ تحریر امروزی در بعضی موارد دور از ذهن می‌نمود، در متن تصحیح‌شده تطبیق کلمات با رسم‌الخط کنونی تا حدودی مراعات گردید.

امید است این کوشش به خاطر معرفی کتاب نقاوة‌الآثار مورد قبول علاقه‌مندان خصوصاً استادان و پژوهندگان تاریخ ایران قرار گرفته و نقایص آن را بر مصحح ببخشایند. به نظر اینجانب شناساندن آثار ارجمند گذشتگان هر قدر هم نارسا انجام پذیرد باز هم در حکم تلاشی مقدس برای دسترسی به یادگارهای عزیز تمدن و فرهنگ کهنسال ماست من سعی ناچیز خود را به خاطر وظیفه‌ای که برای خود می‌شناختم به کار بردم.

در پایان لازم می‌داند از محقق ارجمند آقای محمدتقی دانش‌پژوه و دوست گرامی فاضل آقای دکتر باستانی پاریزی که لطف و عنایتشان در تشویق اینجانب به معرفی و انتشار این کتاب شامل حال بود و نیز از اعضای محترم بنگاه ترجمه و نشر کتاب به خاطر همکاری‌های صمیمانهٔ ایشان در چاپ و انتشار این اثر سپاسگزاری نماید.

احسان اشراقی

---

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ موزهٔ نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه.



صفحهٔ اول نقاوة‌الاثار نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات

صفحهٔ اول نقاوة‌الآثار نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات



صفحهٔ آخر نقاوةالآثار نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات

صفحهٔ آخر نقاوةالآثار نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات